روزنامه شهروند

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **کسری نوری**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۹۷
کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱
چاپ: روزتاب
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز شرق
تلفن امور شهرستان‌ها: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

اوقات شرعی:
|اذان صبح ۰۵:۳۶:۵۳|طلوع آفتاب ۰۷:۰۶:۴۸|
|اذان ظهر: ۱۱:۵۹:۳۰|غروب آفتاب: ۱۶:۵۲:۱۳|
|اذان مغرب: ۱۷:۱۲:۲۹|

صفحه آخر

این شرح بی‌نهایت...

سلام کردن و سخن نیکو گفتن از موجبات مغفرت است. **حضرت محمد(ص)**

آتش درون

ز درد عشق، دل و دیده خون گرفت مرا
سپاه عشق، درون و برون گرفت مرا
گرفت دامن من اشک و بر درش بنشاند
کجا روم ز درد او که خون گرفت مرا
کبوتر حرمم من، گرفت بر من نیست
عقاب عشق ندانم، که چون گرفت مرا
به سر همی رودم دود و من نمی‌دانم
چه آتش است که در اندرون گرفت مرا
زبانه می‌زند، آتش درون من زبان
از آنکه دوست به غایت، زبون گرفت مرا
ز بند زلف تو زد، بر دماغ من بویی
نسیم صبح ز سودا، جنون گرفت مرا
غم تو بود که سلمان نبود در دل او
بر آن مباش، که این غم کنون گرفت مرا

سلمان ساوجی

تقویم تاریخ

تولد لودویگ بتهوون

۲۴۴ سال پیش، برابر با پانزدهم دسامبر ۱۷۷۰ میلادی، لودویگ وان بتهوون، موسیقیدان برجسته آلمانی در شهر بُن به‌دنیا آمد. بتهوون بیشتر زندگی خود را در وین سپری کرد و یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های موسیقی در دوران کلاسیک و آغاز دوره رمانتیک بود. او علاوه بر ساختن‌های آهنگ‌های فراوان و معروف، در نواختن پیانو و ویولن مهارت فراوان داشت. بتهوون از نظر شخصی مردی بدخلق و خوی توصیف شده است. در میان آثار شناخته شده او می‌توان از سمفونی نهم، سمفونی پنجم، سمفونی سوم، سونات پیانو پاتتیک و سونات مهتاب نام برد.

زادروز خالق برج ایفل

۱۸۲ سال پیش، برابر با پانزدهم دسامبر ۱۸۳۲ میلادی، الکساندر گوستاو ایفل، مهندس ساختمان، معمار و متخصص سازه‌های فلزی در شهر دیژون فرانسه به‌دنیا آمد. عمده شهرت گوستاو ایفل به‌دلیل ساخت برج مشهور ایفل است. برج ایفل درواقع سفارش دولتی بود به مناسبت یکصدمین سالگرد انقلاب فرانسه، که از میان ۷۰۰ طرح پیشنهادی برای آن، طرح گوستاو ایفل به اتفاق آرا انتخاب شد. ساختن برج بزرگ در اول ژوئیه سال ۱۸۸۷ شروع و در سال ۱۸۸۹ همزمان با برگزاری نمایشگاه جهانی پاریس به پایان رسید. برج ایفل امروز به‌عنوان نماد فرانسه شناخته می‌شود.

درگذشت شیخ شلتوت

۵۱ سال پیش، برابر با بیست‌وچهارم ۱۳۴۲ خورشیدی، شیخ محمود شلتوت، محقق، مفسر، فقیه اصولی، ادیب لغوی مصری و از رؤسای دانشگاه الازهر مصر در ۷۲ سالگی درگذشت. شیخ شلتوت در زمان ریاست در الازهر پس از مکاتبه‌های متعدد با آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، مذهب شیعه اثنی‌عشری را به رسمیت شناخت. او عمل به موازین مذهب شیعه را همانند یکی از مذاهب اربعه، جایز دانسته و به مذهب شیعه به‌عنوان یکی از مذاهب بزرگ اسلامی در دانشگاه الازهر، کرسی تدریس اختصاص داد.

این در

شهروَنگ

دیروز، امروز، فردا با رابرت موگابه

پدرام ابراهیمی
طنزنویس
pedram7@gmail.com

ادعای آزادی و آزادمنشی کار راحتی است. معمولاً هر کسی سفره از زیر دستش کشیده شده و یا مسئولیت اجرایی ندارد، یاد این می‌افتد که رأی مردم خوب است و نظر مردم فلان است و حق مردم بیسار. ولی اندک‌اند کسانی که در عین قدرتمندی و در حال داشتن اختیارات کامل باز هم به صندوق رأی و آرای مردم مراجعه می‌کنند و یکی از آن نوادر دوران، همین آقای رابرت گابریل کاریگامومبه موگابه رئیس جمهوری زیمبابوه است. ایشان هفته قبل برای یک دوره ۵ ساله دیگر به‌عنوان رهبر حزبش انتخاب شد که این انتخاب به موگابه امکان می‌دهد تا کاندیدای حزب برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۸ شود (یعنی وقتی ۹۴ سال خواهد داشت) موگابه از سال ۱۹۸۰ و همزمان با استقلال کشورش از بریتانیا نخست‌وزیر شد و از سال ۱۹۸۷ به‌عنوان رئیس جمهوری، زمام امور را در دست دارد (کلاً زیاد درگیر القاب دنیوی نیست، بیشتر زمام امور برایش اهمیت دارد) وی به صورت پیگیر و تحسین‌آفرینی همواره تعهد خود را به صندوق رأی حفظ نموده و هرگز وسوسه نشده که از راه‌های غیردموکراتیک بر مسند قدرت بنشیند. البته وسوسه که شده ولی خب در قاره آفریقا هزینه وسوسه شدن زیاد است و آدم زرتی ایدز می‌گیرد بنابر این او جلوی خودش را گرفته و تن به وسواس نداده است.

رابرت موگابه در دوران تصدی خودش بر همه چیز زیمبابوه کارنامه‌ای متفاوت رقم زده است. یکی از آن متفاوت‌هایش این است که او را به نژادپرستی بر علیه سفیدپوستان متهم کرده‌اند که باید گفت همیشه شعبون یک‌بار هم رمضون! نکته دیگر درباره او این است که اگر خودتان عکس‌های مربوط به این ۳۴ سال او را جست‌وجو کنید خواهید دید که ماشاا... هزار ماشاا... چشمم کف‌پاش کوچکترین تغییری نکرده و همین خاصیت باعث شده که او در این ۱۰ دوره آخر ریاست جمهوری‌اش همیشه کاندیدای نسل جوان باشد. یکی از رهبران اپوزیسیون زیمبابوه دراین‌باره می‌گوید: «با اجازه آقای رئیس. مخلصیم. هیچی غرض فقط عرض ارادت بود که انجام شد.»

برای این که با او و نظریات و تفکراتش بیشتر آشنا شوید، چند جمله از میان دفتر خاطرات او برای شما آورده‌ایم.

۱۹۷۴: ای که پنجاه رفت و در خوابی/ مگر این چند روزه دریابی. یعنی دریابی‌هاااااا!

۱۹۸۰: لامصب این صندلی چه رکابی می‌دهد. من از وقتی روی این صندلی نشسته‌ام با اعتماد به‌نفس بیشتری در مهمانی‌ها و محل کار ظاهر می‌شوم.

۱۹۸۶: امروز به آقای ریگان گفتم برای جیفه دنیا و این پست‌های زودگذر این‌قدر تلاش و تقلا نکن. لااقل بیا مثل من برای این پست‌های دیرگذر دنیا تلاش و تقلا کن.

۱۹۹۰: منزل آقای بوش مهمان بودیم. بچه تخم جن‌اش نگذاشت بفهمیم شام چه خوردیم. به خدا اگر پسر من آن‌قدر شرارت کند، چنان لگدی می‌زنم به سیستم هاضمه‌اش که الماس [...] (دفع کند)

۱۹۹۲: فوت همسرم مرا بسیار ناراحت کرده ولی حضور روسای قبایل، ابرهه، نجاشی، هارون‌الرشید و سایر دوستان و آشنایان در مراسم سوم آن مرحومه باعث تسلای خاطر من شد.

۱۹۹۵: صد دفعه گفتم به جای رفتن به مجمع عمومی سازمان ملل، برویم همان مجمع غیرمتعهدهای خودمان. یکدفعه دیگر این بیل کلینتون بی‌ناموس به منشی من این‌جوری نگاه کند، می‌ریزیم آمریکا را ضمیمه زیمبابوه می‌کنیم.

۱۹۹۷: توی دروازه. توی دروازه. خداداد عزیزی. باز هم روی زمین... احمد عابدزاده... احمد عابدزاده...

۲۰۰۱: اسم پسرش هم که پرزیدنت شده، جرج است. جرج دبلیو! خخخخ! اسمشان را شبیه هم انتخاب می‌کنند که ادای من را در بیاورند.

۲۰۰۸: وادادگان و فریب‌خوردگان مجبورم کردند اختیاراتم را با مورگان چانگیرای – رهبر اپوزیسیون – تقسیم کنم. قرار شد از این به بعد آفتابه را او برای من بیاورد.

۲۰۱۰: به دوست عزیزم محمود گفتم از من یاد بگیر. خودم نخست‌وزیر بودم حالا خودم رئیس جمهورم. این‌طوری دیگر کسی نمی‌تواند نخست‌وزیر را بکوبد توی سر من.

۲۰۱۲: آلبوم عکسم را نگاه می‌کردم. همه رفتن کسی دور و برم نیست... واقعاً انگار همین امروز بود که دیروز بود!

۲۰۱۴: نمی‌گذارند کار کنم ولی امیدوارم. فردا برای ملست.

نگاه

مرض قرن

جمشید رضایی | کارشناس منابع طبیعی

مهم نیست اسمش را چه بگذاریم؛ «چاقی»، «شکم‌پرستی»، «عادات نادرست غذایی» یا هرچه، چون به‌هرحال نتیجه یکی است. زانوهایمان تاب و توان حمل این بار سنگین را ندارند، ساییده می‌شوند و عاقبت از پا می‌افتیم. البته اگر تا آن زمان از زیر تیغ انواع اقسام بیماری‌های متاثر از انباشت چربی قسر در رفته باشیم. فشار خون، قند بالا، گرفتگی رگ‌های قلب، مشکلات عروقی، کلیوی و خلاصه که گویی به قول قدیمی‌ها به‌راستی چاقی مادر امراض است. صد البته که در این شرایط ساده‌ترین راه – طبق معمول همیشه و همه‌جا و هر موردی – فرافکنی است و دم دست‌ترین متهم فست فودها و منی که به انتخاب خودم وارد مغازه شده و سفارش می‌دهم بی‌گناه‌تر از نوزاد تازه متولد شده! مشکل همیشه دیگری است و نه خودمان. طبیعی است که با چنین نگرشی هرگز درمانی صورت نگیرد و طبیعی‌تر اینکه با سلب مسئولیت از عامل اصلی که خودمان باشیم، به دنبال چاره کار هم نرویم. هر کدام از ما با نگاهی گذرا به اطرافمان، چاق شدن تدریجی و نسل به نسل را به راحتی دیده و لمس می‌کنیم و این میان با در نظر گرفتن هزار و دو علت دیگر که برای به خطر افتادن و سلب سلامتی‌مان در هوا موج می‌زند، عقل سلیم حکم می‌کند بیش از این در تخریب آن همت نگماریم. متاسفانه به قدری از اخبار مربوط به تخریب محیط زیست گوشمان پر شده است که برای فردای کودکان‌مان دورنمایی جز خشکسالی را نمی‌توانیم متصور باشیم و آنقدر از آینده نامطمئنیم که عشق به زندگی و به تبع آن نیاز و اضطرار حفظ سلامت شخصی را به کلی از یاد برده‌ایم. روانشناسان معتقدند انسانی که خود را دوست نداشته باشد، نمی‌تواند دیگری یا دیگران را دوست بدارد. شاید نتوان در خصوص این که افراد چاق خودشان را دوست ندارند حکم کلی داد، اما واضح است که به جسم‌شان کم لطفی می‌کنند و البته عواقبش دامن خود و در ادامه اطرافیانشان را می‌گیرد. واقعاً چه اشکالی دارد مصرف روغن و نمک خوراکمان را کم کنیم؟ چه ضرری می‌بینیم اگر روزی ۲۰ دقیقه پیاده‌روی کنیم؟ با رعایت این موارد حداقل می‌توانیم مطمئن باشیم گذرمان به دکان عطاری‌های عرضه کننده داروهای لاغری بی‌خاصیت و مطب متخصصان چربی کِشی یا همان لیپوساکشن نیفتد. باور کنید کم چیزی نیست! **نکته:** با یکی از دوستان که دور از جان مثل من لاغر است گپ می‌زدیم که حین بحث گفتم: کاش می‌شد به دوستان چاق‌مان تذکری بدهیم یا حتی اگر لازم است حمایتی چاشنی آن کنیم تا کمی بیشتر به‌فکر سلامتی‌شان باشند و اگر شد کمی خودرا لاغر کنند مخصوصا که همه‌شان هم جوان هستند و اگر روزی خدای نکرده سکته کنند تکلیف بچه‌هایشان چه می‌شود و... که دوستم گفت: خیالت راحت آنها طوریشان نمی‌شود. سکته و باقی مشکلات هم برای امثال من و تو است. آن‌ها اینقدر بی‌خیال و ریلکس و بی‌فکرند که هیچ مشکلی برایشان پیش نمی‌آید. رنگ رخسار خبر می‌دهد از حال درون!

فوکوس ...

۴۸ سال پیش، برابر با پانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ میلادی، والتر الیاس دیزنی معروف به والت دیزنی (Walt Disney) کارتونیست، تهیه‌کننده، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و دوبلور آمریکایی به دلیل سرطان ریه در کالیفرنیا درگذشت. والت دیزنی از چهره‌های سرشناس صنعت انیمیشن آمریکاست و کمپانی سینمایی تحت نام او به عنوان یک نماد بین‌المللی در عرصه تولید فیلم و انیمیشن شناخته می‌شود. سود خالص کمپانی دیزنی در سال گذشته میلادی برابر ۴ میلیارد دلار بوده است.

هم

کارتون شهر

هادی حیدری | دبیر گروه کارتون وطنز | instagram: hadi_heidari

حرف روز

اباذری – پاشایی و سوالی که شنیده نشد

آرش نصر اصفهانی
پژوهشگر

در روزهای اخیر تحلیل صریح یوسف اباذری از آنچه «پدیده پاشایی» خوانده می‌شود، به یکی از موضوعات جنجالی رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی بدل شده است. به‌طور کلی محتوای سخنرانی اباذری را می‌توان به ۲ بخش تقسیم کرد: بخش اول طرح یک مسأله بود که با مثالی از یک فیلم مستند در مورد مردم استان سیستان‌وبلوچستان و مشکلات حاد معیشتی آنها آغاز شد. با مطرح کردن این موضوع، سوال اصلی اباذری این بود که چرا مساله‌ای به این اهمیت که خطر مرگ یک استان کشور را نشان می‌دهد هیچ بازتابی در جامعه ندارد و به‌جای آن مرگ یک خواننده پاپ این‌چنین جامعه را تکان می‌دهد. بخش دوم سخنرانی او ارایه پاسخی به این سوال بود که در آن اباذری تلاش کرد تا سازوکاری را تشریح کند که به اعتقادش مانع طرح مسائل اصلی جامعه می‌شود؛ آنچه او آن را در قالب مفهوم «سیاست‌زدایی» توضیح داد. نکته جالب این‌جاست که این پاسخ اباذری و البته شیوه بیان آن به موضوعی جنجالی در فضای رسانه‌ای کشور بدل شد اما در میان همه این هیاهوها سوال اصلی اباذری شنیده نشد؛ چرا ما نسبت به مسائل اصلی و واقعی‌مان بی‌تفاوتیم.

فراهم کردن فهرستی از مسائلی که آن را واقعی و اصلی بدانیم کار دشواری است زیرا تعریف یک پدیده به‌عنوان «مسأله واقعی» معمولاً تحت‌تأثیر ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های افراد و گروه‌های اجتماعی قرار دارد. لذا گروهی ممکن است موضوعی را مشکلی اصلی برای جامعه بداند اما در مقابل گروهی دیگر آن را در اولویت‌های اصلی قرار ندهد. اما فارغ از تفاوت‌های ارزشی می‌توان مسائلی را یافت که در مورد اهمیت آن در میان گروه‌های مختلف توافق نظر نسبی وجود داشته باشد. به‌عنوان نمونه کمتر کسی است که همین مثال اباذری در مورد وضع سیستان‌وبلوچستان را موضوعی بی‌اهمیت تلقی کند. به علاوه بسیاری دیگر از معضلات بنیادی این کشور را می‌توان فهرست کرد که علی‌القاعده باید دغدغه اصلی دولت و ملت باشد. مثلاً بسیاری از کارشناسان محیط‌زیست معتقدند ما با سرعت فعلی بهره‌برداری از منابع آبی به سمت پدیده «مرگ سرزمینی» حرکت می‌کنیم؛ به عبارت دیگر تمدن ما و حیات شهری و روستایی کشور ما در بسیاری از مناطق با تهدید نابودی در طی چند سال آینده مواجه است. از طرف دیگر، هوایی که در شهرها تنفس می‌کنیم عامل بیماری، سرطان، سقط جنین و هزاران مصیبت دیگر است. هر چند روز یک بار هم خبری از آلوده بودن فلان افزودنی به مواد خوراکی یا تقلب در تولید مواد غذایی شنیده می‌شود که مستقیماً سلامت مردم را تهدید می‌کند. این فهرست را می‌توان با مجموعه‌ای از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تکمیل کرد. لیکن اهمیت این مثال‌ها در این است که این مشکلات حیات اجتماعی و سلامت فردی ایرانیان را صرف از هر عقیده و مرامی تهدید می‌کند و جدی بودن این تهدیدها غیرقابل انکار است. از این جهت است که سوال اباذری معنا پیدا می‌کند. اگر عرصه سیاست محل طرح مسائل واقعی جامعه است، چرا چنین تهدیدهایی که بلاواسطه حیات ما را تهدید می‌کند، هیچ واکنش جدی را از سمت دولت و مردم برنمی‌انگیزد و به جای موضوعات کم اهمیت‌تر مشغله ذهنی دایمی جامعه شده است. صرف نظر از این که محتوای استدلال اباذری را بپذیریم یا خیر، اما نمی‌توانیم منکر شکلی از سیاست‌زدایی شویم که نه لزوماً طراحی شده و شاید سازوکاری دفاعی برای فرار از استیصال است. این سازوکار حتی در مورد سخنرانی اباذری هم عمل کرده است؛ یعنی همه ماجرا به این مسأله تقلیل داده شده است که «آیا باید به پاشایی گوش بدهیم یا به بتهوون؟»، «آیا یک روشنفکر حق دارد به مردم توهین کند یا خیر؟» و یا این که «اباذری چرا این‌قدر عصبانی بود؟». به این معنا در فضای امروز حتی از سخنرانی صریح و «سیاسی» اباذری هم سیاست‌زدایی می‌شود؛ یعنی سوال اصلی او نادیده گرفته شده و تنها حول پاسخ و شیوه بیان آن حواشی مختلف ایجاد می‌شود. عصیان اباذری هم نتوانست توجه عمومی را به مسأله مرگ سیستان‌وبلوچستان جلب کند و همه‌چیز به یک نمایش و حواشی آن تقلیل یافت. فضایی که در مورد سخنان اباذری شکل گرفته، نمود عینی سازوکاری است که در آن حتی فریاد در مورد مسائل اصلی این جامعه هم گوش شنوایی ندارد. امروز هم اگر فهرست پر خواننده‌ترین اخبار وب‌سایت‌های مختلف را ببینیم باز هم سرماخوردگی فلان فوتبالیست و عکس سلفی فلان بازیگر در صدر است و نشانی از مردم سیستان‌وبلوچستان نیست. به نظر می‌رسد این فضای بی‌تفاوتی نسبت به خود را نمی‌توان تماماً در «توطئه» خلاصه کرد و کرختی عمومی نسبت به معضلات بنیادی را باید در سازوکارهای عمیق‌تری جست‌وجو کرد.

آب و هوا

اراک ۶/۳	اردبیل ۳/-۱	ارومیه ۲/-۲	اصفهان ۱۳/۳	اهواز ۲۳/۱۳	ایلام ۹/۲	بجنورد ۷/-۴	بندرعباس ۲۸/۲۰
بوشهر ۲۳/۱۹	بیرجند ۸/۴	تبریز ۵/۰	تهران ۱۲/۷	خرم‌آباد ۱۳/۳	زاهدان ۲۲/۱۲	زنجان ۴/۲	سنندج ۶/۲
شهرکرد ۵/-۸	قزوین ۱۳/۲	کرمانشاه ۱۲/۴	کرمان ۱۴/۱۳	گرگان ۱۱/۴	رشت ۸/۳	ساری ۱۰/۵	کرج ۸/-۱
شیراز ۱۴/۵	سمنان ۱۰/۷	همدان ۸/۲	قم ۱۴/۳	مشهد ۸/-۲	یاسوج ۱۱/۳	یزد ۱۵/۳	ابوموسی ۲۴/۲۴

...بارش باران در پایتخت

براساس تحلیل آخرین داده‌های هواشناسی، امروز بارش برف و باران در آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، کردستان، کرمانشاه، لرستان و بارش باران همراه با رعد و برق و وزش باد در ایلام، لرستان و نیمه غربی خوزستان را خواهیم داشت که در جنوب ایلام و غرب خوزستان به سبب رگبار و رعدوبرق، آب‌گرفتگی معابر عمومی پیش‌بینی می‌شود.

آسمان تهران امروز نیمه ابری، در اواخر وقت ابری با بارش پراکنده پیش‌بینی می‌شود و حداقل و حداکثر دما در این روز ۷ و ۱۲ درجه سانتیگراد خواهد بود. روز سه‌شنبه نیز آسمان پایتخت ابری و گاهی همراه با بارش باران، در ارتفاعات بارش برف خواهد بود و حداقل و حداکثر دما در این روز به ۳ و ۱۰ درجه سانتیگراد خواهد رسید. در شبانه روز گذشته بندرعباس مرکز استان هرمزگان با بیشینه دمای ۲۸ درجه سانتیگراد گرم‌ترین و شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری با کمینه دمای منفی ۸ درجه سانتیگراد سردترین شهرهای کشور طی ۲۴ ساعت گذشته بوده‌اند.